تبلور قرآن در مثنوی

محمدی، هاشم

قرآن کریم یکی از مهمترین و به عبارت‏ دقیق‏تر اصلی‏ترین منبع الهام و تأثیر در ادبیات‏ فارسی است.در این میان،مثنوی معنوی‏ حضرت مولانا جلال الدین محمد مولوی از ویژگی منحصر بفردی برخوردار است زیرا به‏ اعتقاد مولوی شناسان حاذق و استادان فن، این اثر یک دوره تفسیر از کلام الله است.اما صاحب مثنوی معنوی به یک صورت از آیات‏ خداوند سبحان بهره نمی‏گیرد،بلکه به‏ مقتضای حال و مقام سخن خویش،از این منبع‏ پایان ناپذیر خوشه چینی می‏کند.

در نوشتار زیر،نویسنده محترم‏ صورت‏هایی از بهره‏گیری را با شواهد می‏آورد.

آیات قرآن کریم به اشکال گوناگون و متنوع در مثنوی‏ معنوی تبلور یافته و مولانا به شکل‏های مختلف،آنها را در ضمن ابیات خود آورده است که می‏توان به مهمترین آنها یعنی:اقتباس،تلمیح،تضمین،درج،حل و...اشاره‏ کرد:

در این مبحث،ابتدا هر کدام از انواع موارد فوق تعریف‏ شده و سپس متناسب با هر یک،شواهدی از ابیات مثنوی‏ ذکر می‏شود:

1-اقتباس:اقتباس در اصل لغت به معنی-پرتو نور و فروغ گرفتن-است،چنانچه پاره‏ای از آتش را بگیرند و با آن‏ آتش دیگری بر افروزند،یا از شعله چراغی،چراغ دیگری را روشن کنند.فرا گرفتن علم،هنر و ادب،یکی از دیگری را اقتباس گویند و در اصطلاح اهل ادب آن است که حدیثی یا آیتی از کلام الله مجید یا بیت معروفی را بگیرند و چنان در نظم آورند که معلوم باشد قصد اقتباس است،نه سرقت و انتحال»(1)

اقتباس از آیات قرآن در مثنوی معنوی به چند گونه بوده‏ است:اقتباس واژه‏ای،اقتباس قسمتی از یک آیه قرآن و اقتباس به شیوه ترجمه‏ای و تفسیری.

1-1 اقتباس واژه‏ها و ترکیبات مهم و کلیدی قرآن مانند:

«فالق الاصباح اسرافیل وار/ جمله را در صورت آردزان دیار(2)»

که ترکیب فالق الاصباح در بیت مذکور،اقتباس از آیه شریفه:

فالق الاصباح و جعل اللیل سکنا و القمر حسبانا.

است.(3)

عیب شد نسبت به مخلوق جهول‏ نی به نسبت با خداوند قبول

(4) کلمه جهول در بیت بالا از آیه

«...و حملها الانسان، انه کان ظلوما جهولا.

(5)اقتباس شده است.

آدم از فردوس و از بالای هفت‏ پای ماچان از برای عذر رفت(6)

مولوی،کلمه فردوس را از آیه شریفه:

«الذین یرثون‏ الفردوس هم فیها خالدون»

برگرفته است.

حال عارف این بود بی خواب هم‏ گفت ایزد«هم رقود»(7)زین مرم

که ترکیب«هم رقود»از آیه شریفه:

و تحسبهم ایقاظا و هم رقود...»

اخذ شده است.

2-1-اقتباس قسمتی یا جزیی از یک آیه قرآن:

«قل تعالوا»گفت حق ما را بدان‏ تا بود شرم اشکنی ما را نشان(8)

عبارت«قل تعالوا»از آیه مبارکه:

«قل یا اهل الکتاب‏ تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم...»

(9)مقتبس است.

ای خداوند این خم و کوزه مرا در پذیر از فضل«الله اشتری»(10)

در این بیت«الله اشتری»برگرفته از آیه:

«ان الله اشتری‏ من المؤمنین انفسهم و اموالهم بأن لهم الجنة»

(11)است.

جسم خاک از عشق بر افلاک شد کوه در رقص آمد و چالاک شد

عشق جان طور آمد عاشقا طور مست و«خر موسی صاعقا»(12)

ترکیب‏های«خر موسی صاعقا»از آیه

«...فلما تجلی‏ ربه للجبل جعله دکا و خر موسی صعقا»

(13)اخذ شده است.

ترکیب‏ها و عبارات دیگری چون«بها اغویتنی»«و ظلمنا انفسنا»در دفتر اول مثنوی از این گونه‏اند.

3-1-اقتباس به شیوه ترجمه‏ای:

در این شیوه،شاعر از گردانیده فارسی یا پارسی شده، واژه یا ترکیبی قرآنی،حدیثی بهره می‏گیرد.گاهی«شاعران‏ زبر دست با الهام از مضامین یک سوره،غالب آیات آن سوره‏ را به رشته نظم کشیده‏اند که پی بردن به این تأثر،مستلزم‏ اشراف و دقت زیاد به آیات و احادیث است.»(14)

ترجمه آیه و حدیث به فارسی مانند هر ترجمه دیگر،گاه‏ بسته و پایخوان«تحت اللفظ»است و گاه آزاد و باز است: اقتباس به شیوه ترجمه‏ای در شعر مولانا:

مانند:

الخبیثات للخبیثین حکمت است‏ زشت را هم زشت جفت و بابت است(15)

که بخشی از آیه:

«الخبیثات للخبیثین و الخبیثون‏ للخبیثات و الطیبات للطیبین و الطیبون للطیبات...»

(16)

ربنا انا ظلمنا گفت و آه‏ یعنی آمد ظلمت و گم گشت راه(17)

که مولانا این را از آیه

«قالا ربنا ظلمنا انفسنا...»

(18) اقتباس کرده است.

یا:

دست او را حق چو دست خویش خواند پس ید اله فوق ایدیهم براند.

(19)

«ید اله فوق ایدیهم»

آیه‏ای است که آن را ترجمه کرده‏ است.

من چو تیغم و آن زننده آفتاب‏ مار میت اذر میت در حراب،(20)

عبارت ما رمیت اذ رمیت از آیه

«...و ما رمیت اذر میت‏ و لیکن الله رمی

(21)

2-تضمین:در لغت یعنی گنجاندن و در ضمن چیزی‏ در آوردن است و در علم بدیع،عبارت از این است که‏ سخنور،بیت یا عبارتی از شعر یا نوشته دیگری یا آیه و حدیثی‏ را در ضمن شعر یا نوشته خود بیاورد و نام گوینده آن را نیز ذکر می‏کند مگر آنکه به دلیل شهرت فراوان او ضرورتی به‏ ذکر آن نباشد.»(22)

مانند:

همچو ابلیسی که می‏گفت ای سلام‏ رب انظرنی الی یوم القیام.

مصراع دوم تضمینی است از آیه:

«قال رب فانظرنی الی‏ یوم یبعثون.»

(24)

چون شکافم آسمان را در ظهور چون بگویم هل تری فیها فطور(25)

در این بیت،مولوی آیه

«الذی سبع سموات طباقا ما تری‏ من خلق الرحمن من تفاوت فارجع البصر هل من فطور»

(26) تضمین کرده است.

«ور رهی خواهی از این سجن خرب‏ سر مکش از دوست و اسجد و اقترب»(27)

آیه

«و اسجدو اقترب(28)»

را تضمین کرده است

شاید آن الا که بر خاصان پدید باقیان فی لبس من خلق جدید(29)

بر گرفته از آیه:

«افعینا بالخلق الاول بل هم فی لیس من‏ خلق جدید

(30)است.

عاشق رنج است نادان تا ابد خیز و«لا اقسم»بخوان تا«فی کبد»

(31) آیه یک تا چهار سوره بلد را تضمین کرده است.

بهر این مؤمن همی گوید ز بیم‏ در نماز اهد صراط المستقیم(32)

مصراع دوم با اندکی تغییر،متضمن آیه 6 سوره مبارکه‏ فاتحه:

«اهدنا صراط المستقیم»

است.

3-تلمیح:یعنی به گوشه چشم نگریستن.در اصطلاح، بدیع آن است که گوینده در ضمن کلام به داستانی یا مثلی یا آیه و حدیثی معروف اشاره کند،ولی عین آن را نیاورد.(33)

تفاوت تلمیح و اقتباس:معمولا در اقتباس،عین عبارت‏ یا قسمتی از آن را که حاکی از دلیل بر تمام جمله اقتباس شده‏ باشد،می‏آوردند،در حالی که در تلمیح اشاره به مضمون و معنی آن باشد.(34)

مثال:

اندر آ اسرار ابراهیم بین‏ کو در آتش یافت یاس و یاسمین

(35) تلمیح به آیه:

قلنا یا نار کونی بردا و سلاما علی‏ ابراهیم.

(36)

رشته را باشد به سوزن ارتباط نیست در خور با جمل سم الخیاط

(37) مصراع دوم تلمیحی به آیه:

ان الذین کذبوا بآیاتنا \*گاهی در مثنوی،داستان یا حکایتی آورده می‏شود که‏ شرح و تفسیر و تفصیل‏ آیه‏ای از قرآن کریم است،به‏ این معنی که ابتدا آیه‏ای از قرآن یا مضمونی از آن در ابتدای داستان ذکر می‏شود و معمولا در ابیات بعدی به‏ شرح و بسط آن می‏پردازد. و استکبروا عنها لا تفتح لهم ابواب السماء و لا یدخلون الجنة حتی یلج الجمل فی سم الخیاط.»

(38)

گفت دنیا لعب و لهو است و شما کرد کید و راست فرماید خدا:(39)

تلمیح به آیه:

«و ما جیوة الدنیا الا لعب و لهو.»

(40)

صد هزاران طفل کشت آن کینه کش‏ و آنگه او می‏جست اندر خانه‏اش(41)

تلمیح به آیه

«...یذبح ابناءهم و یستحی نساء هم...»

(42)

4-حل:در اصطلاح ادیبان به کار بردن الفاظ آیات و احادیث و مثل در سخن و نوشته است،که به ضرورت‏های‏ شعری و مناسبات دیگر،از وزن و عبارت اصلی خارج شود و به دیگر سخن می‏توان گفت که حل نوعی اقتباس است.(43) مثال:

عشق جان طور آمد عاشقا طور مست و خر موسی صاعقا(44)

مصراع دوم صورت دیگری از آیه

«...فلما تجلی ربه‏ للجبل فجعله دکا و خر موسی صعقا.»

(45)

واژه صاعقا صورت تغییر یافته کلمه صعقا است.

انت مولی القوم من لا یشتهی‏ قدردی کلا لئن لم ینته(46)

مصراع دوم بیت شکل در هم ریخته آیه:

«کلا لئن لم نیته‏ لنسفعا با الناصیه:ناصیة کاذبة خاطئه.»

(47)

رب هب لی از سلیمان آمده است‏ که مده غیر مرا این ملک و دست

نکته لا ینبغی می‏خوان به جان‏ سر من بعدی ز بخل او مدان(48)

با نگاهی مدبرانه به شعر فوق،ملاحظه می‏شود که آیه‏ ذیل به شکل پراکنده آورده شده است:

«قال رب اغفر لی وهب لی ملکا لا ینبغی لاحد من بعدی‏ انک انت الوهاب.»

(49)

تعرج الروح الیه و الملک‏ من عروج الروح یهتز الفلک(50)

آیه:

تعرج الملائکة و الروح الیه فی یوم کان مقداره‏ خمیسن الف سنة»

(51)

5-درج:آوردن نص آیه یا حدیث در میان ابیات و مطالب،که البته در نثر رواج بیشتری دارد...

درج و تضمین بسیار بهم شبیه‏اند،شاید بتوان چنین‏ استنباط کرد که تفاوت بین آن دو،این است که در تضمین‏ پیوستگی به حدی است که حذف آن،خلل و کاهشی در آهنگ‏ کلام ایجاد می‏کند چون یا در نظم می‏آیند،یا در قرینه‏های‏

جملات مسجع،ولی در درج آیات و احادیث به عنوان استناد به کار می‏روند و عینا نقل می‏شوند(52)

6-شرح و تفسیر:گاهی در مثنوی،داستان یا حکایتی‏ آورده می‏شود که شرح و تفسیر و تفصیل آیه‏ای از قرآن کریم‏ است.به این معنی که ابتداء آیه‏ای از قرآن یا مضمونی از آن، در ابتدای داستان ذکر می‏شود و معمولا در ادبیات بعدی خود به شرح و بسط آن می‏پردازد:

ناقه صالح به صورت بد شتر پی بریدندش ز جهل آن قوم مر

از برای آب چون خصمش شدند نان کور و آب کور ایشان بدند

ناقه الله آب خورد از جوی میغ‏ آب حق را داشتند از حق دریغ

ناقه صالح چو جسم صالحان‏ شد کمینی در هلاک طالحان

تا بر آن امت ز حکم مرگ و درد ناقة الله و سقیها چو کرد(53)

که شرح و تفسیری به آیه

«فقال لهم رسول الله ناقة الله و سقیها.»

(54)است.

استاد راستگو می‏نویسد:«در این شیوه سخنور،آیه یا حدیثی را یا مایه و مضمون آنها باز می‏گشاید،می‏گسترد و با شرح و بسط در سخن خویش می‏آورد.»(55)

مانند:

در حدیث آمد که یزدان مجید خلق آدم را سه گونه آفرید

یک گره را جمله عقل و علم وجود آن فرشته است و نداند جز سجود

یک گروه دیگر از دانش نهی‏ همچو حیوان از علف در فربهی

این سوم هست آدمیزاد و بشر از فرشته نیمی و نیمی ز خر(56)

در این ابیات،به شرح و بسط حدیث:ان الله رکب‏ فی الملائکه عقلا بلا شهوة،و رکب فی البهائم شهوة بلا عقل‏ و رکب فی بنی آدم کلیهما،فمن غلب عقله شهوته فهو خیر من الملائکه و من غلب شهوته عقله فهو شر من البهائم.»(57) پرداخته است.

(1)جلال الدن همائی،فنون و صناعات ادبی ص 383

(2)-مثنوی 1/398.رقم سمت راست بیانگر جلد و سمت چپ شماره بیت‏های‏ مثنوی است‏ (3)قرآن سوره مبارکه 6 آیه 96

(4)-مثنوی 1/996

(5)-قرآن سوره مبارکه 33 آیه 72

(6)-مثنوی 1/1635

(7)-قرآن کریم سوره مبارکه 23 آیه 11

(8)-مثنوی 1/2694

(9)-قرآن.سوره مبارکه 6 آیه 64

(10)-مثنوی 1/2709

(11)-قرآن سوره مبارکه 9 آیه 111

(12)-مثنوی 1/25 و 26

(13)-قرآن سوره مبارکه 7 آیه 143

(14)-تجلی قرآن و حدیث در ادب پارسی.علی اصغر حلبی ص 33

(15)-مثنوی 1/3604

(16)-سوره مبارکه 24 آیه 26

(17)-مثنوی 1/1254

(18)-سوره مبارکه 7 آیه 23

(19)-مثنوی 1/2973

(20)-مثنوی 1/3789

(21)-سوره مبارکه 8 آیه 17

(22)-تجلی قرآن و حدیث در ادب فارسی،ص 23

(23)-مثنوی 2/630

(24)-سوره مبارکه 15 آیه 36

(25)-مثنوی 1/3629

(26)-سوره مبارکه 67 آیه 3

(27)-مثنوی 1/3629

(28)-قرآن سوره 96 آیه 19

(29)-مثنوی 1/2036

(30)-سوره مبارکه 50 آیه 15

(31)-مثنوی 1/1709

(32)-مثنوی 1/2234

(33)-تجلی قرآن و حدیث در ادب پارسی ص 31

(34)-همان ص 31

(35)-مثنوی 1/790

(36)-سوره مبارکه 21 آیه 69

(37)-مثنوی 1/3065

(38)-سوره مبارکه 7 آیه 4

(39)-مثنوی 1/3431

(40)-سوره مبارکه 57 آیه 20

(41)-مثنوی 1/920

(42)-سوره مبارکه 28 آیه 4

(43)-تجلی قرآن و حدیث در ادب پارسی ص 34

(44)-مثنوی 1/26

(45)-سوره مبارکه 7 آیه 143

(46)-مثنوی 1/100

(47)-سوره مبارکه 96 آیات 16-14

(48)-مثنوی 1/2604 و 2606

(49)-سوره مبارکه 38 آیه 35

(50)-مثنوی 1/3440

(51)-سوره مبارکه 70 آیه 4

(52)-تجلی قرآن و حدیث.ص 33

(53)-مثنوی 4/ابیات 1497 به بعد

(54)-سوره مبارکه 91 آیه 13

(55)-تجلی قرآن و حدیث در ادب فارسی ص 43

(56)-مثنوی 4/ابیات 1497 به بعد

(57)-بحار الانوار 60/99 به نقل از تجلی قرآن و حدیث ص 43